روزنامه صبح ایران
وطن امروز
VATANEMROOZ.IR
سه‌شنبه | ۲۰ خرداد ۱۳۹۹ | ۱۷ شوال ۱۴۴۱ | سال دوازدهم | شماره ۲۹۴۵ | ۸ صفحه | ۱۰۰۰ تومان
VATAN-E-EMROOZ | VOL.12 | NO.2945 | TUE.JUN.09, 2020 | ISSN:2008-2886

حکم تخریب ویلای شبنم نعمت‌زاده در لواسان پس از ۱۴ ماه تأخیر به طور کامل اجرا شد

ویلای نعمت‌زاده ۱۵۰ متر مجوز ساخت داشت اما ۱۰۱۲ متر زیربنای غیرمجاز در آن ساخته شده بود

خانه خلاف خراب

صفحه ۴

عکس: امیرحسین جامه‌بزرگ‌میران

تیترهای امروز

پیام تسلیت رهبر انقلاب در پی درگذشت دبیر کل جنبش جهاد اسلامی فلسطین

عبدالله صادق وارزشمند بود

صفحه ۲

چرا می‌گوییم ماجرای ارسال محموله بنزین به ونزوئلا یک الگوی هوشمند برای افزایش توان اقتصادی در شرایط تحریم است

تجارت در معادله قدرت

■ تقدیر رهبر انقلاب از پرسنل نفتکش‌های ایرانی:

کار بزرگی کردید؛ حرکت شما حرکتی جهادی بود؛ کشور را سرافراز کردید

صفحات ۲ و ۳

روحانی: دوران من دوران گشایش و پیشرفت بود!

صفحه ۲

«وطن‌امروز» از بایکوت هدفمند اعتراضات مردم آمریکا در رسانه‌های اصلاح‌طلب گزارش می‌دهد

دُم را بجنبان!

صفحه ۲

جرج بوش، میت‌رامنی و کالین پاول اعلام کردند در انتخابات نوامبر به ترامپ رأی نمی‌دهند

جمهوری‌خواهی یا ترامپ‌خواهی؟

■ پاول: به جو بایدن رأی می‌دهم

صفحه ۷

نقدی بر شبکه پویا و نهال که در ایام کرونا نتوانست اوقات فراغت مخاطبان هدف خود را پر کند

کدام نهال کدام پویا

صفحه ۸

یادداشت امروز

تخریب نماد بی‌عدالتی

[حجت‌الاسلام سیدسعید لواسانی*]

تخریب ویلای فرزند وزیر پیشین صنعت یک اقدام مبارک و در راستای اجرای عدالت بود اما این مورد تنها مورد از این دست نیست. تخریب ویلای مذکور تخریب نماد بی‌عدالتی است، چرا که اینگونه در جامعه تصور می‌شود اگر یک پیرزن کرمانشاهی بی‌پناه یا بومی لواسان باشی قانون محکم در موردت اعمال می‌شود اما اگر ویژه‌خوار و دختر فلان مسؤول باشی قانون با تو مهربان است. تخریب ویلای فرد متخلف نشان داد قانون می‌تواند در مقابل ویژه‌خواران نیز بایستد و این امیدواری به وجود می‌آید که قانون می‌تواند عدالت را اجرا کند. مساله‌ای که باید در این باره مورد توجه قرار گیرد این است که این حرکت وقتی تاثیرگذار است که تداوم داشته باشد. اگر فقط یک ویلا که موضوع آن رسانه‌ای شده، تخریب شود و عدالت بار دیگر رها شود به هیچ عنوان تاثیرگذار نخواهد بود. این دستاورد را می‌توان از چند منظر مورد توجه قرار داد؛ اولین بحث این است که دستگاه قضا نشان داد با پیگیری‌های جدی و دقیق می‌توان رویه بی‌عدالتی را تغییر داد و به سمت عدالت و رفتار قانونی حرکت کرد. دومین مساله این است که مقابله با فساد و اجرای عدالت بدون در نظر گرفتن جناح سیاسی و شخصیت انجام شود. برای ما مهم نیست افراد از چه جناح و گروهی هستند و همه باید بدانند تخلفات تبعات دارد؛ شاهد این گفته دادگاه اکبر طبری است. به نظر بنده دادگاه اکبر طبری دستاوردهای بسیاری برای انقلاب اسلامی خواهد داشت. برگزاری چنین دادگاهی موجب خوشحالی فراوان است و پیام رسایی به متخلفان و ویژه‌خواران می‌دهد. وقتی کسی مثل طبری با آن جایگاه و از درون قوه‌قضائیه محاکمه می‌شود، سایر متخلفان در هر سطحی باشند باید تخلف را کنار بگذارند. وقتی عدالت و قانون با کسی که خود مجری آن بوده شوخی ندارد قطعا در بخش‌های دیگر هم همین وضعیت به وجود خواهد آمد. برای اجرای عدالت به هیچ‌عنوان نباید شک کرد. موضوعی که باید به آن توجه کرد این است که اگر این پیگیری‌ها برای اجرای عدالت فقط به چند مورد معدود محدود شود، باز هم شاهد افزایش قدرت بی‌عدالتی و کم شدن قدرت قانون می‌شویم. هنوز هم افراد زیادی وجود دارند که چه در لواسان یا خارج از آن در حال تخلف هستند. مقابله با آنها پیگیری می‌خواهد. اگر برخورد با تخلف فقط به تخریب ویلای نعمت‌زاده منجر شود مصداق با یک گل بهار نمی‌آید، خواهد بود. تداوم برخورد موجب می‌شود که ویژه‌خواران و متخلفان بترسند و...

ادامه در صفحه ۶

تبعات اقتصادی کاهش رشد جمعیت

جمعیت

میثم مهرپور: شاید همه ما اصطلاح دهه‌شصتی‌ها یا همان متولدان دهه ۶۰ را بارها شنیده باشیم؛ به گونه‌ای که کمتر خانواده‌ای را در ایران امروز می‌توان یافت که یک دهه شصتی در آن حضور نداشته باشد. متولدانی که بخش قابل توجهی از آنها در اوایل دهه ۸۰ به سن ورود به دانشگاه، اعزام به خدمت سربازی و حتی در میانه این دهه به سن ازدواج و اشتغال و... رسیدند. حالا با نزدیک شدن به پایان قرن چهاردهم کم‌سن و سال‌ترین متولدان دهه ۶۰ به ۳۰ سالگی خود رسیده‌اند و متولدان ابتدای این دهه چیزی نمانده تا از ۴۰ سالگی گذر کرده و وارد دهه پنجم زندگی خود شوند. دهه شصتی‌هایی که روزگاری با مدارس چندشیفته و نیمکت‌های ۴-۳نفره و غول کنکور و... شناخته می‌شدند، حالا رفته‌رفته با سن جوانی خداحافظی می‌کنند و در حال ورود به دوران میانسالی هستند.

با توجه به تقسیم‌بندی‌های جمعیت‌شناسان می‌توان عبور از ۳۰ سالگی و ورود به دهه چهارم زندگی را پایان جوانی و ورود به دوران میانسالی قلمداد کرد. این در حالی است که بر اساس اطلاعات مرکز آمار ایران، میانگین سنی کشور از ۲۱ سال در سال ۷۰ (جامعه کاملا جوان) به بیش از ۳۱ سال در سال ۹۵ (جامعه میانسال) افزایش یافته است؛ اعدادی که گواه حرکت جامعه ایران به سمت سالخوردگی است. موضوعی که با توجه به کاهش سریع باروری در دو دهه اخیر و پیش‌بینی افزایش تعداد و درصد سالمندان جامعه در سالیان آینده نیازمند یک برنامه‌ریزی «آینده‌محور» است؛ در غیر این صورت می‌تواند به بزرگ‌ترین چالش اقتصاد ایران تبدیل شود. در ادامه به برخی تبعات اقتصادی تغییر هرم سنی جمعیت از جوانی به سالمندی پرداخته‌ام.

۱- افزایش هزینه‌های درمان و نگهداری از سالمندان یکی از دغدغه‌های جوامعی است که با افزایش جمعیت پا به سن گذاشته، مواجه می‌شوند. با توجه به اینکه جمعیت ایران به سرعت در حال انتقال سنی است و بر اثر کاهش زاد و ولد و افزایش شاخص امید به زندگی در ایران (بیش از ۷۴ سال) جمعیت میانسال و سالخورده ما در حال افزایش است، طبیعتا کشور طی دهه‌های آینده به امکانات زیرساختی جدیدی برای حمایت و تامین نیازهای درمانی و بهداشتی این تعداد افراد میانسال و کهنسال نیازمند است؛ به نحوی که طی ۲ دهه آینده با تداوم وضع موجود، ایران از کشوری جوان به جامعه‌ای پیر تبدیل خواهد شد؛ موضوعی که با توجه به هرم سنی فعلی جامعه ایران، هیچ آمادگی‌ای برای مواجهه با این حجم از افراد پا به سن گذاشته به لحاظ لجستیکی و امکانات در کشور وجود ندارد و این احتمال وجود دارد که همانگونه که شاهد حجم انبوه دانش‌آموزان در دهه ۷۰ و دانشجویان و محصلان پشت کنکور در دهه ۸۰ بودیم، در آینده نیز در اماکنی مانند بیمارستان‌ها یا مراکز نگهداری از سالمندان و در موضوعاتی همچون هزینه‌های مربوط به بیماری‌های ناشی از افزایش سن این مسأله رخ دهد؛ موضوعی که از همین امروز باید به فکر آن بود، چرا که بی‌توجهی به آن می‌تواند اقتصاد کشور را به واسطه هزینه‌های ایجادشده زمینگیر کند.

۲- کاهش نرخ جمعیت و افزایش هرم سنی جامعه به طور محسوسی بر رشد اقتصادی کشورها تاثیر منفی دارد؛ تاثیری که از ۲ حیث قابل بررسی است:

الف- کاهش جمعیت فعال از نظر اقتصادی، موجب سخت‌تر شدن تأمین امکانات، مصارف و هزینه‌های بیشتر و پس‌انداز کمتر در جوامع خواهد شد. این عوامل نیز، سرمایه‌گذاری عمومی و در نتیجه رشد اقتصادی را کاهش می‌دهد. در واقع با افزایش سالمندان و کاهش جمعیت فعال در هر جامعه‌ای هزینه‌های آن جامعه بیشتر و پس‌انداز آن جامعه کاهش خواهد یافت که خود این موضوع منجر به کاهش نرخ رشد اقتصادی خواهد شد.

ب- عامل بعدی تاثیر مستقل و مستقیم پدیده افزایش جمعیت بر رشد اقتصادی است؛ به طوری که در مدل‌های اقتصادی مهم‌ترین مولفه برای افزایش رشد اقتصادی، افزایش نرخ رشد جمعیت است. البته فقط در کشورهایی که توانایی استفاده از جمعیت فعال و نیروی کار و به تبع آن افزایش رشد اقتصادی وجود ندارد آسان‌ترین روش کاهش رشد جمعیت است. در غیر این صورت همواره افزایش جمعیت تاثیر مستقیم و البته مثبت بر افزایش رشد اقتصادی یک جامعه دارد.

ادامه در صفحه ۶

آقای حجاریان! لازم نیست جواب بدهید

نگاه

محمدعلی صمدی*: جناب «سعید حجاریان» طی یادداشتی که رویه مرسوم ایشان در دعاوی بی‌سند و تئوری‌پردازی‌های کلی و بی‌پشتوانه را دنبال می‌کند، برای تقریب به ذهن مخاطبانش، شاهد مثال خود را از «جنگ تحمیلی» آورده و نوشته است:«... نمونه دیگر مسأله جنگ است. در جنگ ایران و عراق، در همان روزهای نخست ضعف‌های بعضی فرماندهان جنگ مشهود بود اما علاج را به بعد موکول کردیم تا حدی که در خاتمه جنگ گفته شد بنا بود عده‌ای از فرماندهان سپاه محاکمه و مجازات شوند. علاوه بر این شاهد هستیم در سالیان اخیر، شماری از این افراد عهده‌دار بازخوانی تاریخ جنگ شده‌اند و به‌راحتی از خطاهای استراتژیک و تعداد شهدا سخن می‌گویند؛ بی‌آنکه فرد یا نهادی از اهمال‌کاری آنها پرسش کند».

حجاریان در بخش دیگری از همین یادداشت مجددا مکتوب فرموده: «در دوران جنگ ایران و عراق نیز فرصت‌هایی برای تغییر معادلات جنگ پیش روی کشور بود اما جدال‌های بیهوده، اختلاف‌نظرها و پافشاری بر شعارهایی از جمله «جنگ جنگ تا یک پیروزی بزرگ»، «جنگ جنگ تا رفع فتنه از جهان» و... پایان جنگ را به تعویق انداخت و خسارت‌ها را تشدید کرد تا جایی که فرمانده جنگ در نامه‌ای به امام خمینی نوشت: مسأله جنگ با تمهید تجهیزات فراوان مرتفع می‌شود؛ از بالگرد و هواپیمای نظامی تا بمب اتم! و در اینجا نیز تسویف، نوشیدن جام زهر را به دنبال داشت».

صرف‌نظر از قصد و غرض جناب حجاریان از طرح مباحث مربوط به سال‌های جنگ- که به نظر نگارنده قطعا با نیت آسیب‌شناسی و رفع ابهامات تاریخ انقلاب نیست- ارائه توضیحاتی را به مخاطبان جوان که به دلیل عدم شناخت کافی از حضراتی مانند جناب حجاریان، سکوت مرسوم و بدون توجیه راویان اصلی دفاع مقدس را حمل بر صحت این قبیل دعاوی می‌کنند، ضروری دانستم.

یک: در جمله «در همان روزهای نخست ضعف‌های بعضی فرماندهان جنگ مشهود بود»، اگر منظور از «نخستین روزهای جنگ»، ۲۷۰ روز اول است، فرماندهی کل قوا در قبضه رئیس‌جمهور وقت، آقای «ابوالحسن بنی‌صدر» قرار داشت و تنها نیروی موثر در طراحی، هدایت و کنترل جبهه‌های جنگ، ساختار کلاسیک نظامی کشور بود. در این ۹ ماه، ۳ عملیات جدی انجام شد که با موفقیت همراه نبود. اگر منظور ضعف فرماندهی در این بازه زمانی است که به دلیل خروج رئیس‌جمهور و فرمانده کل قوای معزول از کشور و حذف نیروهای وفادار به وی با همت جناب حجاریان و رفقای‌شان در آن زمان، موکول شدن «علاج واقعه به بعد» موضوعیت ندارد اما اگر نظر ایشان به مقاطع بعد از حذف «بنی‌صدر» و اصلاح ساختار نظامی کشور است، این ادعا که «علاج را به بعد موکول کردیم»، در ذهن بنده به عنوان فردی مطلع از زوایای تاریخ دفاع مقدس، سوالی ایجاد می‌کند. اگر چه امیدوار نیستم به دریافت پاسخی از طرف جناب حجاریان به این سوال [اگر به نیت‌خوانی متهم نشوم، اعتقاد دارم جناب‌شان چنین مباحثی را اساسا برای حل شدن ابهامات و گشودن گره‌های تاریخی مطرح نکرده‌اند و تنها متکی بر شنیده‌های جسته و گریخته از هم‌مسلکان سیاسی‌شان و جهت سیخونک زدن به رقبا و دشمنان قدیمی وارد چنین فضایی شده‌اند. صاحب این قلم طی ۲۵ سال گذشته، نخستین بار نیست که با چنین مطالبی از سوی این جماعت، در زمان‌های نامربوط روبه‌روست] اما بیان سوالم را مفید می‌دانم. فرماندهی جدید جنگ(اعم از ارتش و سپاه) که از اواخر تابستان و اوایل پاییز ۱۳۶۰، سکاندار جبهه‌ها شدند، طی ۲۵۰ روز، علاوه بر چند عملیات محدود، ۴ عملیات بزرگ و جدی طراحی و اجرا کردند که همگی با پیروزی کامل همراه بود و نزدیک به ۱۰ هزار کیلومتر مربع از اراضی اشغال‌شده توسط ارتش صدام را آزاد کردند. چرا نباید به این ترکیب از فرماندهان نظامی که چنین نتیجه درخشانی را در تاریخ جنگ‌های معاصر کشور ثبت کرده‌اند، برای ادامه مسیر جنگ اعتماد می‌شد؟ اشتباه و ضعف‌ها در این مرحله، کجا هستند؟ بعد از عملیات «الی بیت‌المقدس» و آزادی خرمشهر همان ترکیب پیروزی‌آفرین که بزرگانی مانند حسن باقری(از سپاه) و صیاد شیرازی(از ارتش) در آن دیده می‌شدند، زمام امور جنگ را در دست داشتند (باز هم ۲۵۰ روز) و چند عملیات کوچک (محرم و مسلم بن عقیل) و ۳ عملیات بزرگ (رمضان، والفجر مقدماتی و والفجر ۱) را طراحی کردند با هدف تصرف بصره یا فلج کردن این شهر یا کم کردن فشار سپاه سوم عراق بر جبهه خوزستان. در عملیات بزرگ رمضان، اگر چه ارتش بعث، انهدام نیروی خیره‌کننده‌ای را متحمل شد اما توانست مانع دستیابی ما به اهداف نهایی شود و در عملیات والفجر مقدماتی هم متاسفانه موفقیتی به‌دست نیاوردیم. از اینجا به بعد، تصمیم‌گیران ارشد، تصمیم به اعمال تغییرات در فرماندهی بالادستی گرفته و رئیس وقت مجلس، مرحوم رفسنجانی با عنوانی غیرمسبوق [فرمانده جنگ] مامور به میدان شده و برای اولین بار طرح موسوم به «جنگ جنگ برای یک پیروزی بزرگ» را مطرح می‌کند. این رویه ۵ سال به طول می‌انجامد. طی این ۵ سال، سالانه یک عملیات بزرگ به علاوه چند عملیات کوچک برای تقویت عملیات سالانه اجرا می‌شود. همه مراحل این عملیات‌ها، از ایده تا اجرا، با فرمانده جنگ و از طریق ایشان با «شورای عالی دفاع» هماهنگ می‌شود. همه روزنوشت‌های مرحوم هاشمی در این ۵ سال موجود است. هیچ صحبت و بحثی از ضعف‌هایی که رفع آنها باید به بعد موکول شود وجود ندارد.

دو: بنده با اطلاع عرض می‌کنم در سال‌های اخیر، هیچ کدام از تصمیم‌گیران اصلی جنگ(محسن رضایی، سید یحیی صفوی، غلامعلی رشید و علی شمخانی) صحبتی از «خطاهای استراتژیک و تعداد شهدا» نکرده‌اند و اگر منظور از «افراد عهده‌دار بازخوانی تاریخ جنگ»، افراد دارای جهت‌گیری‌های مشخص سیاسی در داخل و خارج از کشور هستند که تکلیف این گونه بازخوانی‌ها مشخص است. با اطلاع کامل و توام با دعوت به ارائه مستندات از سوی مدعیان عرض می‌کنم در هیچ مقطعی از جنگ، پس از فتح خرمشهر هیچ مجالی که مصداق تحقق ادعای «فرصت‌هایی برای تغییر معادلات جنگ پیش روی کشور بود اما جدال‌های بیهوده، اختلاف‌نظرها و پافشاری بر شعارهایی از جمله «جنگ جنگ تا یک پیروزی بزرگ»، «جنگ جنگ تا رفع فتنه از جهان» و... پایان جنگ را به تعویق انداخت»، به وجود نیامد.

ادامه در صفحه ۶